

سیاست پیش‌گیرانه اسلام نسبت به جرایم اطفال و نوجوانان

محمد رضا شفایی*

چکیده

از معضلات رو به رشد در جهان امروز که توجه بسیاری از محققان، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روان‌شناسان و سایر نهادهای ذی‌ربط را به خود معطوف داشته است، موضوع مجرمان کم سن و سال یا به اصطلاح «اطفال و نوجوانان بزه‌کار» است. به دلیل ماهیت پویای نوجوانی و نهاد پاک کودکان که توسعه‌ی آنان سبب توسعه‌ی جامعه می‌گردد، در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی، امنیتی و بهداشت روانی به منظور جلوگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی آنان سیاست‌های خاصی اتخاذ شده است.

در سیاست پیش‌گیرانه اسلام به دوران قبل از شکل‌گیری کودک؛ یعنی زمانی که خانواده‌ای در حال تشکیل است، توجه شده است. اسلام با وضع قواعدی مانند حق کودکان در برخورداری از والدین شایسته در مرحله‌ی قبل از تولد، انتخاب نام نیکو و حق بر تامین سلامت روحی و روانی کودک در دوران نوزادی و هم‌چنین به رسمیت شناختن ولایت قهری پدر و جد پدری بر کودکان و پیش‌بینی نهادهای چون: حضانت، قیمومت و برخورداری از آموزش و برنامه‌های فرهنگی و تفریحی سالم در دوران طفولیت سعی کرده است، تا اطفال را تحت حمایت قرار داده و سیاست‌های پیش‌گیرانه‌ی خود را برای جلوگیری از بزه و بزه‌کاری آنان، اعمال نماید.

واژگان کلیدی: کودک، نوجوان، جرم، بزه، اسلام، سیاست پیش‌گیرانه.

مقدمه

یکی از معضلات رو به رشد که در سطح جهان مطرح است و توجه بسیاری از محققان، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روان‌شناسان و سایر نهادهای ذی‌ربط را به خود جلب کرده است، موضوع مجرم‌ان کم سن و سال یا به اصطلاح «اطفال و نوجوانان بزه‌کار» است. بزه‌کاری و هم‌چنین بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان در تمام جوامع در سطوح مختلف آن پراکنده است و منحصر به قشر خاص یک جامعه نیست. مواد مخدر، تضاد اجتماعی، گسیختگی خانوادگی، فقر، جنگ و مهاجرت همگی از این گروه قربانی می‌گیرند. اطفال و نوجوانان اگر در گذشته قربانیان جرم بوده‌اند، (محمی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۴۹) در حال حاضر، با توجه به گستردگی پدیده‌ی مجرمانه، پدید آمدن وسایل ارتباط جمعی، ظهور نسل دیجیتال و عدم تفکیک عناصر مطلوب از نامطلوب به دلیل ارتباط و تعامل وسیع فرهنگی، درصد چشم‌گیری از بزه‌ها توسط این گروه رخ می‌دهد. از طرف دیگر، توجه به ماهیت پویای نوجوانی و نهاد پاک کودکان که توسعه‌ی آنان سبب توسعه‌ی جامعه می‌گردد، باعث شده است، در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی، امنیتی و بهداشت روانی به منظور جلوگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی آنان سیاست‌های خاصی اتخاذ شود. در گذشته واکنش در مقابل جرم بدون در نظر داشت شخصیت مجرم و به‌گونه‌ی انتقام‌جویانه، صورت می‌گرفت؛ مجرمان کم سن و سال (کودکان و نوجوانان بزه‌کار) نیز، از این نوع واکنش در امان نبودند. این نوع سیاست جایگاه خود را به عدالت کیفری که در آن به‌علاوه جرم، شخصیت مجرم نیز مورد توجه است، واگذار می‌کند؛ اما امروزه سیر صعودی بزه‌کاری به‌خصوص در میان کودکان و نوجوانان گویای این حقیقت است، که تئوری عدالت کیفری در راستای مهار بزه‌کاری ناکام بوده است.

از این‌رو، تئوری عدالت ترمیمی به موازات عدالت کیفری در حال بسط و گسترش است. بنابراین، اکثر نظام‌های حقوقی در عرصه حقوق کودک و نوجوان و بزه‌کاری آنان، به‌اصلاحات تقنینی روی آورده و اقدامات پیش‌گیرانه را روی دست گرفته‌اند. این

رویکرد با توجه به آسیب‌پذیر بودن کودکان و نوجوانان و متمایز بودن آنان از بقیه اقشار، جامعه را ملزم به حفظ پاکی و معصومیت آن‌ها می‌کند و کودکان را نوعی دارایی می‌داند که باید مورد تحسین، نوازش، مراقبت و بیش از همه حفاظت قرار گیرند. (ویکز ۱۹۸۹: ۴۸) بنابراین، مقاله حاضر، در صدد آنست، تا با روش تحقیقی - پژوهشی رویکرد پیش‌گیرانه‌ی دین مقدس اسلام را نسبت به بزه‌کاری اطفال و نوجوانان بررسی نماید. ۱. مفاهیم

۱.۱. جرم (بزه)

بزه و جرم،^{۱۶} از لحاظ لغوی به معنای گناه و خطاست (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۵، ۱۰۴۹) و در اصطلاح، عالمان حقوق کیفری، با الهام از گرایش‌های نظری مکتب‌های خاص تعاریف مختلفی از جرم (بزه) ارائه داده‌اند. به‌طور نمونه، مکتب عدالت مطلق جرم را «هر فعل مغایر اخلاق و عدالت» تعریف کرده‌است. (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۲۵) یا به تعبیر گاروفالو،^{۱۷} یکی از بنیان‌گذاران دانش جرم‌شناسی، که جرم را تعرض به احساس اخلاقی بشر دانسته و چنین می‌گوید: «جریحه‌دار کردن آن بخش از حس اخلاقی که احساسات بنیادی نوع خواهانه؛ یعنی شفقت و درست‌کاری را شامل می‌شود.» (گاروفالو، ۱۹۰۵: ۳۸-۳۹) کارارا،^{۱۸} که به اوصاف عینی جرم بیش‌تر توجه دارد، چنین می‌گوید: «نقض یکی از قوانین دولت ناشی از فعل خارجی انسان که ایفای وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب کیفر باشد.» (اردبیلی، پیشین: ۲۶) یا به تعبیر یکی از محققان دیگر، بزه به هر اقدام عملی گفته می‌شود که خلاف موازین، مقررات، قوانین و معیارهای ارزشی و فرهنگی جامعه باشد. (فرجاد، ۱۳۷۰: ۱۶۹) کین‌برگ،^{۱۹} جرم‌شناس سوئدی، معتقد است: جرم شکلی از ناسازگاری اجتماعی است.

^{۱۶} Crimes

^{۱۷} Raffaele Garofalo

^{۱۸} Carrara (M)

^{۱۹} Kinberg

برغم گرایش‌های مختلف دانشمندان در تعریف جرم، نقطه اشتراک همه‌ی آنان را می‌توان این‌گونه بیان کرد: جرم یا بزه رفتاری است، که در جهت مخالف ارزش‌ها و هنجارهای جامعه شکل گیرد.

قوانین وضعی کشورها نیز، جرم را ارتکاب یا امتناع عملی می‌داند که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. (کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶: ماده ۲۷ و قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲: ماده ۲)

از دیدگاه اسلام افعالی جرم تلقی می‌شوند، که مغایر با احکام یا اوامر و نواهی خداوند باشند. افعال مجرمانه در قرآن با عناوین از قبیل سوء، سیئه، اثم و جناح بیان شده است. جرم یا گناه که موضوع حدود و تعزیرات اسلامی است، شامل هر فعلی و لو آن‌که جنبه‌ی شخصی داشته باشد و مفسده‌ی آن متوجه خود مرتکب گردد، نیز می‌شود مانند: رده، شرب خمر، کذب، ترک واجبات و موارد دیگر. (گرجی، ۱۳۵۸: ۹۲)

به تعبیر ماوردی، جرم آن‌دسته از محظورات و منهیات شرعی‌اند، که خداوند مرتکب آن‌ها را با حد یا تعزیرات مجازات می‌کند. از این تعریف‌های عالمان مسلمان چنین برداشت می‌شود: انجام یا ترک فعلی جرم و گناه شمرده می‌شود، که مجازات داشته باشد و در صورت نداشتن مجازات، آن عمل ارتكابی نمی‌تواند موضوع برای حد یا تعزیر اسلامی قرار گیرد. بنابراین، اسلام در تعریف جرم (بزه) با قوانین وضعی جدید دیدگاه یکسان دارد. یعنی همان‌گونه که از دید قوانین اسلامی فعل یا ترک فعلی جرم دانسته می‌شود که در شرع برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد، از دیدگاه قوانین وضعی نیز در صورتی یک رفتار جرم تلقی می‌شود که جرم‌انگاری شده و مطابق قانون قابل مجازات باشد. با روشن شدن مفهوم بزه و جرم، می‌توان بزه‌کار یا مجرم را این‌گونه تعریف کرد: کسی که با شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارهای جامعه مرتکب رفتاری شود، بزه‌کار (مجرم) شمرده می‌شود.

۲.۱. کودک و نوجوان

۱.۲.۱. کودک

کودک در لغت به معنای خرد و کوچک است. (معین، ۱۳۶۳: ۲، ۲۱۴۸) در اصطلاح حقوقی، کودک به کسی گفته می‌شود، که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده است. (عبادی، ۱۳۷۵: ۵) بنابراین، تعیین حدود سنی برای تعریف کودک، نوجوان و جوان از ابزارهای کلیدی است. به علاوه آن، در سیاست جنایی و حقوق جزا سبب ایجاد مسؤولیت کیفری می‌گردد. اصل بر «عدم مسؤولیت کیفری کودکان» است. اگر کودکی مرتکب بزه گردد، تحت اقدامات حمایتی، تربیتی، اصلاحی و درمانی قرار می‌گیرد و در صورت ارتکاب بزه خطرناک، مرجع قضایی به تناسب سن او مجازات در نظر می‌گیرد، اما پس از رسیدن به سن قانونی، فرد از نظر کیفری مسؤول و پاسخ‌گویی اعمال خویش است.

۲.۲.۱. نوجوان

دوران نوجوانی حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را در بر گرفته و مرحله‌ی انتقال از دوران طفولیت به دوره‌ی جوانی محسوب می‌گردد. (براهنی، ۱۳۷۳: ۴۱) نوجوان از یک سو، محصور در وابستگی‌های دروان کودکی بوده و از سوی دیگر، گرفتار عدم توانایی‌های لازم برای حل مشکلات پیچیده‌ی زندگی است و این تزلزل فکری و روانی، حالت پریشانی و ابهام را در او به وجود آورده و آرامش روحی او را به هم می‌زند. (منصور، ۱۳۶۲: (ب)، ۱۶۶) اگر تعیین حدود بلوغ و تغییرات بدنی در جریان تحول، کار نسبتاً آسانی است، به عکس تعیین دقیق سرحدات نوجوانی از نظر روانی که از مرزهای بلوغ جسمانی فراتر است، امر پیچیده و مشکل است، ولی تردیدی نیست، که نوجوانی قبل از نمایان شدن بلوغ آغاز می‌گردد و مدت‌ها پس از آن، این رشد و رسیدگی ادامه می‌یابد. علت این است، که در تعیین این دوره علاوه بر مشکلات روانی، پاره‌ی از مشکلات اجتماعی نیز دخیل است؛ چرا که ممکن نیست، بتوان از روان‌شناسی دوره نوجوانی سخن گفت، بی‌آن‌که از شرایط اجتماعی و فرهنگی که نوجوانان در آن تحول می‌یابد، سخن در میان نباشد. نوجوانان نسل‌های پی در پی، حتی وقتی همه آن‌ها به یک

دروه از تحول تمدن مربوط هستند، متفاوتند. به این ترتیب تبعیت متقابل فرد و محیط اجتماعی در دوره‌ی نوجوانی بیش از دوره‌ی کودکی است و به همین دلیل است که بین روان‌شناسان از لحاظ طول دوره‌ی نوجوانی اتفاق نظر وجود ندارد. (منصور، ۱۳۶۱: الف)، (۶۷)

برای اطفال از آغاز سنین ۷ یا ۸ سالگی - یعنی زمانی که که طفل صاحب منافع اجتماعی می‌گردد و می‌تواند از قدرت، نفوذ و سرپرستی والدین خود فرار کند - احتمالاً ممکن است مسایل مجرمانه مطرح شود، ولی به‌طور عمده، از آغاز نوجوانی است، که این مساله به‌صورت جدی مطرح می‌گردد. نوجوانی دوره‌ی طولانی است، که محور آن بلوغ بوده و دارای سه مرحله است:

۱. دوره‌ی پیش از بلوغ (مثلاً پاره‌ی از کشورهای اروپای غربی ۱۱ - ۱۲ سال در دختران و ۱۳ - ۱۴ سال در پسران)

۲. دوره‌ی بلوغ (۱۳ سال در دختران و ۱۴ سال در پسران)

۳. دوره‌ی پس از بلوغ (در دختران تا ۱۶ - ۱۷ سال و در پسران تا ۱۸ سال).

نوجوان در اسناد سازمان ملل از جمله در ماده ۲ مقررات پکن، چنین تعریف شده است: «نوجوان کودک یا فرد جوانی است، که در نظام حقوقی خاص، ممکن است به نحوی با او رفتار شود، که متفاوت از نحوه رفتار با بزرگسالان باشد.»

۳.۱. کودک بزه‌کار (مجرم)

بزه‌کاری یک پدیده اجتماعی است که در محیط‌های مختلف به‌شکل‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارهای جامعه را بزه‌کاری تعریف کرده‌اند. از دیدگاه روان‌کاوی بزه‌کار کسی است، که نیروهای غریزی در وجود او به‌خوبی اداره نشده‌است و ذهن آگاه فرد به‌خوبی به نیروهای غریزی نظارت ندارد. بنابراین، چنان‌چه ذهن آگاه، نتواند راهی برای خروج غریزی پیدا کند که مورد قبول جامعه باشد، فرد دست به رفتارهایی برخلاف هنجارهای اجتماعی می‌زند یا میان دو دسته از فشارهای درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و دچار بزه‌کاری می‌شود. اصولاً بزه‌کاری عبارت است از: جرایم کم اهمیت و چون اطفال معمولاً مرتکب این نوع جرایم

می‌شوند، در مورد آنان استفاده از واژه بزه‌کاری، بهتر از واژه مجرمیت است. (عباسی، ۱۳۹۴: ۴۶)

کودک بزه‌کار، کسی است، که متهم به ارتکاب جرمی شده یا محرز گردیده که جرمی را مرتکب شده‌است. کودک بدون آن‌که تعریفی از گناه، جرم، کیفر و پاداش داشته باشد، به‌کارهایی دست می‌زند که از دید وی، طبیعی و حق اوست. بازداشتن کودک از کارهای نادرست، فقط در صورتی امکان‌پذیر است، که چیزی بهتر از آن کار ببیند. از این‌رو، بزه‌کاری، در برخی موارد به فردی نسبت داده می‌شود، که صرفاً مرتکب جرم نشده، بلکه به‌طور کلی فرد سرکش و ضد اجتماعی است. (عباسی، ۱۳۸۰: ۳۶) با در نظر داشت این تعریف از بزه‌کاری، رفتارهای مجرمانه توسط مجرمان کم سن و سال، توجیه علمی و مفیدی پیدا می‌کند؛ زیرا اطفال غالباً به‌نحوی از انحاء درد سزآفرین هستند و در برابر امر و نهی والدین مقاومت می‌کنند، مدرسه‌گریزی می‌نمایند، آماده طغیان‌های تهاجمی و پرخاش‌گرانه‌اند و خیلی از رفتارهای دیگر، که به نظر آنان طبیعی است. از نظر کیفی هرچند غالب جرایم ارتكابی اطفال از نوع جنحه است و به‌ندرت، اطفال مرتکب جرایم می‌شوند، ولی باید متذکر شد، که ارتکاب جنایت هم به‌دست اطفال در حال توسعه، است.

۲. سن بلوغ و مسؤولیت کیفری

از نظر پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹م، به افراد زیر سن ۱۸ سال اطلاق کودک می‌شود. مگر این‌که طبق قانون داخلی، سن قانونی کم‌تر تشخیص داده شود. تعیین حد سنی برای کودکان در قوانین کشورهای مختلف جهان از دیرباز تا کنون متغییر بوده‌است و در حال حاضر نیز، در کشورهای مختلف جهان از ۷ - ۱۷ سال است. (معظمی، ۱۳۹۱: ۵۲) در قانون افغانستان به افراد زیر سن ۱۸ سال کودک اطلاق می‌شود. (کد جزای افغانستان، ماده ۹۵) قانون مجازات اسلامی ایران، رسیدن به بلوغ شرعی را سن مسؤولیت کیفری می‌داند و سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری، تعیین شده‌است. (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، مواد ۱۴۶ و ۱۴۷) از دیدگاه فقه اسلام نیز،

همان‌گونه که قانون ایران در این مورد به آن توجه دارد، شخصی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد، به‌عنوان کودک و طفل شناخته می‌شود.

بلوغ، در لغت به‌معنای رسیدن و در اصطلاح رسیدن طفل به حال احتلام (در مردان) و حیض یا حمل (در زنان) است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) برخی، بلوغ را رسیدن به مرحله‌ی معینی از رشد جسمی و روانی می‌داند، (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۶۱) ولی طبق نظر مشهور فقیهان، معنای اصطلاحی بلوغ، بلوغ جنسی است.

در مذهب شافعی و حنبلی سن بلوغ در دختر و پسر اتمام پانزده سال و در مذهب مالکی اتمام هفده یا هیجده سالگی است، هرچند از مالک و فقیهان دیگر، نقل شده‌است، که اصولاً سن را نشانه بلوغ نمی‌دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۳ و المقدسی، بی‌تا: ۴، ۳۴۶) ابوحنیفه سن بلوغ را در دختران هفده و در پسران هفده یا هیجده می‌داند، ولی سایر حنفیان سن بلوغ را در دختر و پسر اتمام پانزده سال، گفته‌اند. (المقدسی، پیشین: ۳۴۶، الجزیری، ۱۴۱۹: ۲، ۳۱۳ و زحیلی، ۱۴۰۹: ۶، ۴۴۷۳). اما براساس نظر مشهور فقیهان شیعه، این امر در دختران با رسیدن به سن ۹ سال تمام قمری و در پسران با رسیدن به سن ۱۵ سال تمام قمری، حاصل می‌شود، (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲، ۸۵ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸، ۴۱۱ و ۱: ۴۲، موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۲، ۱۳، سبحانی، ۱۴۱۸: ۱، ۳۲ و موسوی خویی، ۱۳۹۷: ۲، ۱۷۹) ولی برخی از فقیهان معاصر امامیه، سیزده سالگی را سن بلوغ دختران می‌دانند. (محقق کابلی، ۱۳۹۲: ۶۵۵؛ همو، ۱۳۹۳: ۳، ۲۵؛ فیاض، ۱۴۴۲: ۲۰؛ صانعی، ۱۳۸۷: ۵۰۹؛ همو، ۱۳۹۷: ۲۶)

بنابراین، برای تعیین زمان بلوغ و سن مسؤولیت کیفری بین عالمان مسلمان اختلاف است. مبنای نظر فقیهان تحصیل اماراتی است، که در این سن پدید می‌آید و هنگامی که به این امارات ماهیت تقنینی و قضایی داده شود، قضات از تحصیل علم قطعی در رابطه با هر طفل معارض با قانون معاف می‌گردند. بنابر تصریح قانون‌گذار، در باره‌ی مسؤولیت

۲۰ آیت‌الله العظمی فیاض (دام‌عزه) در پاسخ به پرسش از زمان تحقق بلوغ شرعی در دختران، چنین مرقوم داشته‌اند: «الأظهر أنَّ بُلُوغَ الْأُنثَى يُعْلَمُ بِأَحَدِ أَمْرَيْنِ: ۱. الْحَيْضُ. فَإِذَا رَأَتْ دَمَ الْحَيْضِ فِيهَا بِاللَّغَةِ وَ لَوْ لَمْ تُكْمَلْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً هَلَالِيَّهٖ. ۲. إِكْمَالُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً هَلَالِيَّهٖ إِذَا لَمْ تَحْضُ قَبْلَهَا. فَإِكْمَالُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً، عَلَامَةٌ عَلَى وَصُولِهَا حَدِّ الْبُلُوغِ إِذَا لَمْ تَرَ دَمَ الْحَيْضِ قَبْلَهَا.» (استفتانات، ۱۰ شوال ۱۴۴۲ق).

کیفیری کودکان ۹ و ۱۵ سال، قاضی ضرورتی نمی‌بیند، که از ظهور نشانه‌های بلوغ و در نتیجه، تحمیل بار مسئولیت کیفیری در طفل اطمینان حاصل کند.

بدون شک، اکتفا به امارات و به تبع آن بار کردن آثار کیفیری بر فرد، دور از انصاف است؛ زیرا به راحتی می‌توان مصداق‌های از کودکان معارض با قانون را یافت که نشانه‌های بلوغ در آنان پدید نیامده گرچه از مرز سنی مشخص شده در قانون، عبور کرده‌اند. در کنار توجه به روایات سزاوار است، به عقل‌گرایی که در شرع مقدس اسلام بروز و ظهور یافته و با ایجاد قاعده «قبح تکلیف به مالایطاق» تأیید گردیده‌است، (محمی‌آبادی، پیشین: ۲۵) نیز، توجه شود. با در نظر داشت قاعده عقلی منع تکلیف به غیر مقذور، نباید تنها به روایات آحاد که بیان‌گر سن بلوغ کودکان است، اکتفا کرد. بلکه باید علم یقینی به بلوغ طفل و قدرت عقلی او در تشخیص حسن و قبح افعال حاصل شود و این هم به تبعات جسمی، روحی، روانی و اجتماعی افراد به‌ویژه کودکان، بازگشت دارد. بنابراین، زمانی که از نظر عقلی، بار کردن تکلیف، مشروط به تحقق قدرت است، اجرایی کردن احکام جزایی در باره‌ی کودکانی که در بلوغ و قدرت عقلی و به تبع آن، تحمیل مجازات بر آنان تردید وجود دارد، برخلاف فقه مبتنی بر عقل بوده و اعمال آن خلاف این قاعده‌است. پس با عنایت به این قاعده فقهی شرط تحمیل آثار کیفیری جرم و مسئولیت جزایی، تحقق قدرت عقلی (نه تنها و صرفاً قدرت شرعی و یا بلوغ جنسی) طفل است. با این فرض اصل برائت و اصل احتیاط با احکام حقوق جزایی کودکان ملازمه پیدا خواهد کرد. (خدایاری، ۱۳۹۱: ۴۶) بنابراین، بلوغ ختم دوران کودکی (طفولیت) است، که آغاز این دوره، به مرحله‌ی انعقاد نطفه بر می‌گردد.

۳. تدابیر پیش‌گیرانه اسلام نسبت به جرایم کودکان و نوجوانان

در بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، روابط والدین با کودک، دوستان و همسالان، مکتب، مدرسه و... نقش دارد و دخیل است. از آنجایی که این مقاله گنجایش بررسی عوامل بزه‌کاری کودکان و نوجوانان را ندارد، تنها، به‌عنوان آن اشاره شد. پیش‌گیری‌های مورد نظر اسلام ناظر به همین عوامل است؛ زیرا مطالعات

انجام شده بر روی بزه‌کاران و جرایم ارتكابی در بیش‌تر نقاط جهان، چه در دوران گذشته و چه در زمان معاصر، چه در ممالک صنعتی و چه در جهان سوم، این فرضیه را که بزه‌کاری معلول عللی است و بزه‌کار قبل از این‌که یک عامل وقوع جرم باشد، یک قربانی و معلول است، به اثبات رسانیده‌است. (نجفی‌توانا، ۱۴۰۲: ۵۰) بنابراین، جامعه ضمن واکنش کیفری و همچنین توجه به علل بزه‌کاری، باید با وضع قوانین و مقررات لازم کودکان و نوجوانان را تحت حمایت خود قرار دهد و در مواقع ضروری از حقوق آنان در برابر بزرگ‌سالان دفاع کند.

تعریفی که از مفهوم طفل و نوجوان در اسلام ارایه شد و آن را از زمان انعقاد نطفه تا رسیدن به سن بلوغ در بر می‌گیرد، یک تعریف و مفهوم حقوقی محض است؛ به این معنا که با توجه به آن، صرفاً حیطة‌ی شمول قواعد خاص پیش‌بینی شده در سیاست کیفری و جنایی اسلام برای اطفال تعیین می‌گردد. این تعریف به‌نحو جامعی مباحث حمایتی را پوشش نمی‌دهد. در مباحث حمایتی، طفولیت می‌تواند دایره‌ی وسیع‌تری را شامل شده و به‌مرحله‌ی قبل از پیدایش نطفه، نیز تسری پیدا کند. باید توجه داشت تسری دادن مفهوم طفولیت به‌مرحله‌ی قبل از پیدایش، با درنظر داشت معنای حقوقی آن نه، بلکه با دید حمایتی صورت گرفته‌است. حمایت از کودکان بزه‌کار در عرصه سیاست جنایی دارای دوشکل واکنشی و کنشی است. البته با این تفاوت که تدابیر حمایتی کنشی از ورود کودکان به‌ورطه بزه‌کاری جلوگیری کرده و بر کاهش بزه‌کاری کودکان متمرکزاند.

دین مقدس اسلام، علاوه بر توجه به عدالت کیفری در مورد اطفال و کودکان که آن را در قالب تادیب اعمال کرده‌است نه مجازات، به سیاست‌های پیش‌گیرانه و تدابیر حمایتی در مورد بزه‌کاری کودکان و نوجوانان نیز توجه جدی دارد. سیاست‌های پیش‌گیرانه اسلام، در مورد ارتكاب جرایم توسط کودکان و نوجوانان به‌طور کلی در سه مرحله‌ی قبل از تولد، دوران نوزادی و دوران کودکی قابل بررسی است.

۱.۳. تدابیر پیش‌گیرانه اسلام قبل از تولد

تبیین سیاست پیش‌گیرانه، به‌ویژه از منظر اسلامی، در بحث بزه‌کاری کودک، از جهات گوناگونی حایز اهمیت است؛ زیرا این مفهوم با مفاهیم و واژگانی چون: تعلیم، حرفه‌آموزی، تزکیه، تهذیب و تلقین نیز، همراه می‌آید و مرزهای معنایی مشترکی دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی و توصیه‌های پیامبر اکرم (ص) قبل از آن‌که طفلی متولد شود، شرایط مناسبی باید فراهم گردد، تا آن طفل تحت آن شرایط متولد، رشد و پرورش یابد. به‌عبارتی، مرحله‌ی پیش از انعقاد نطفه و مرحله‌ی پس از آن، یعنی پیش از تولد یا همان دوران جنینی، در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد تأکید واقع شده‌است.

حقوق کودک در تعالیم اسلامی، قبل از شروع هریک از مراحل فوق؛ یعنی از زمانی که خانواده‌ای در حال تشکیل است، آغاز می‌شود. رعایت این حقوق در برابر هنجارشکنی‌هایی که در آینده یک کودک قابل تصور است، می‌تواند نقش پیش‌گیرانه و موثری دارد.

۱.۱.۳. حق کودک در برخوردارگی از والدین شایسته

در ابتدایی‌ترین مرحله و قبل از ازدواج، سازوکارهایی را که اسلام برای آینده‌سازی از انحراف در اطفال و نوجوانان مد نظر دارد، داشتن والدین شایسته، برای کودکان است. برخوردارگی از والدین شایسته از نظر اسلام سازوکارهای زیر را لازم دارد:

الف. حق وجود نکاح صحیح بین والدین و پرهیز از اختلاط نسب‌ها

کودک ثمره‌ی پدر و مادری است، که براساس پیوند ازدواج در کنارهم قرار می‌گیرند و کانون پرمهر و محبتی را به‌نام خانواده تشکیل می‌دهند. (محمدیان، ۱۳۷۵: ۵۵۸) از نظر اسلام، حکمت تشریح ازدواج و تأکید بر آن به‌عنوان یک سنت الهی، در پاسخ‌گویی به نیاز فطری انسان و انس و محبت زن و مرد نسبت به یکدیگر و هم‌چنین بقای نسل، نهفته است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»؛ ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید پروا دارید ... (نساء/ ۱)

در این آیه، تکثیر و بقای نسل به عنوان یکی از آثار نکاح صحیح شمرده شده است. هم چنان که در آیهی دیگری از قرآن، از ازدواج به عنوان پیوندی نام برده می شود، که میان دو فرد بیگانه به وجود می آید. هیچ پیوندی به مانند پیوستگی و اتحادی که میان زن و شوهر از طریق نکاح صحیح برقرار می شود، وجود ندارد. این پیوند آن قدر مهم است، که خداوند آن را از نشانه های قدرت و عظمت خود معرفی می کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ یکی از آیات و نشانه های لطف الهی آنست که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید، تا در کنار او آرامش یافته و با هم انس بگیرند و میان شما رافت و رحمت برقرار کرد، همانا در این امر برای مردم با فکر، ادله، و حکمت الهی آشکار است. (روم / ۲۱) در این آیه، هدف از ازدواج سکون و آرامش اعلام شده است و با تعبیری پرمعنا «لتسکنوا» مسایل بسیاری را بیان می نماید. مودت و رحمت، که در این آیه به آن ها اشاره شده است، موجب بقای خانواده و هماهنگی و ارتباط بیش تر بین زن و مرد است. خداوند که انسان را برای زندگی اجتماعی آفرید، این پیوند و ربط ضروری را نیز در جان آن ها ایجاد کرده است.

نخستین وظیفه ی مرد و زن برای صاحب فرزند شدن، رعایت حق کودک در داشتن پدر و مادر شایسته است که در نخستین گام، با ازدواج شرعی و قانونی صورت می گیرد و در کانون مقدس خانواده تجلی می یابد. (محمدیان، پیشین: ۵۵۹) به عبارت دیگر، در بحث فرزندار شدن حقوق کودکی که قرار است، به دنیا بیاید، نسبت به حقی که والدین برای فرزندار شدن دارند، اولویت و برتری دارد.

پیوند ازدواج، زن و مرد را از خطر انحراف جنسی و اخلاقی و از رابطه ی که از لحاظ شرعی و قانونی صحیح نیست، حفظ می کند. تولد فرزند خارج از این دایره، اولین تعدی به حقوق کودک است و اسلام از آن نهی کرده است. هر کودکی حق دارد خود را متعلق به نهادی مقدس و قانونی بداند. کودکی که خود را محصول پیوند بی هویت و غیرمقدس بداند، در آینده دچار اختلال های عاطفی و رفتاری خواهد شد. بسیاری از کودکان بزه کاری و نابهنجاری عاطفی و رفتاری خود را از این مساله به ارث برده اند.

بنابراین، از جمله حقوقی که اسلام برای طفل در نظر گرفته است، حق داشتن نسب مشخص است. فرزندی که حاصل نکاح غیر صحیح باشد، از نگاه فقه امامیه با توجه به حدیث فراش و اجماع منقول، منتسب به والدین خود نیست (ویسی و زررخ، ۱۳۹۱: ۱۵۷) و این عدم انتساب او را به‌رغم برخورداری از حقوق مانند حق حیات، حق آزادی، حق نام و ملیت، حق بقا و پیش‌رفت، حق ابراز مقام و حقوق اجتماعی و فردی از بعضی حقوق مانند ارث، اجتهاد، قضاوت و شهادت محروم می‌کند. (جعفرپور، ۱۳۸۴: ۹۹) در برابر این نظر (عدم انتساب)، عده‌ای با توجه به حقیقت عرفی نسب و ماهیت آن که انتزاعی و با منشا خارجی است و از طرف دیگر، لزوم رعایت عدالت در مورد فرزندان طبیعی، عقیده‌ی مخالف دارند، که قابل اغماض نیست. (ویسی و زررخ، پیشین: ۱۷۹) به‌رغم این اختلاف نظر، از نابهنجاری کودکانی که حاصل نکاح غیر صحیح‌اند، نمی‌توان چشم پوشید. عدم تعلق به نهاد قانونی و مقدس خانواده کودکان را دچار اختلال رفتاری می‌کند. به همین علت قادر به تعامل سازنده با افراد نیستند و نمی‌توانند، برای مدت طولانی مشغول به تحصیل یا کار باشند. بنابراین، ارتکاب جرم مانند حمل اسلحه و اعتیاد به مواد مخدر در میان کودکانی که در اثر ازدواج غیر صحیح به وجود آمده و خود را از جامعه، طرد شده می‌داند، نسبت به سایر کودکان آمار بالایی را به خود اختصاص می‌دهد.

(lumenlearning.com)

ب. حق بر انتخاب همسر (والدین بالقوه) شایسته

از نظر اسلام، آغاز تربیت کودک، پیش از تولد دانسته شده است؛ یعنی از زمان ازدواج و انتخاب همسر. با انتخاب همسر نخستین زمینه‌های شکل‌گیری کانون تربیت رقم می‌خورد؛ زیرا عوامل موثر در تربیت - صرف نظر از فطرت که اختیار آن به دست انسان نیست، - شامل عوامل ارثی و محیطی است. با انتخاب همسر پرونده‌ی عوامل ارثی و بخش مهمی از عوامل محیطی بسته می‌شود؛ زیرا محیط تربیت کودک را خانواده و اجتماع تشکیل می‌دهد. در میان این دو، مهم‌ترین نقش را خانواده ایفا می‌کند. علت نیز مشخص است؛ زیرا کودک حساس‌ترین زمان رشد و تربیت خود را در خانواده می‌گذراند و زن و شوهر از ارکان خانواده به‌شمار می‌روند. از این‌رو، اگر همسران از

لحاظ روحی و معنوی، صالح تربیت یافته باشند، به جد می توان گفت: بخش مهمی از تربیت فرزند، سازمان یافته و تضمین شده است. (حسینی زاده، ۱۳۹۱: ۴۵)

وجود فرزند و اخلاق و تربیت او رابطه‌ی مستقیمی با والدین و اخلاق آن‌ها دارد. جنین از ترکیب نطفه مرد با تخمک زن شکل می‌گیرد. در اثر همین ترکیب بخش اعظمی از خصایص، اخلاق و روحیات والدین به فرزند منتقل می‌شود. بنابراین، سلامتی، آرامش روح و جان، سجایای اخلاقی یا احیانا رذایل نفسی پدر و مادر، هردو باهم در طفل موثر خواهد بود. (بابازاده، ۱۳۷۵: ۷۲) صفاتی که در تعالیم اسلامی برای انتخاب همسر ذکر شده‌اند، علی‌الاصول مربوط به مرد و زن هردو است؛ اما وجود این صفات در زنان از آن لحاظ، که مادر، از نظر وراثت و امور اخلاقی و تربیتی نقش ویژه‌ی در تکوین شخصیت کودک دارد، تاکید بیش‌تر شده است. از صفاتی که در تعالیم اسلامی برای انتخاب همسر می‌بایست در نظر گرفت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. دین‌داری: نقش و تاثیر باورهای دینی و اخلاقی در ایجاد آرامش در زندگی خانوادگی و تربیت صحیح آن‌ها قابل انکار نیست. بر این اساس است، که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَآءَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُتَّكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ»؛ و زنان مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان آورند و کنیز با ایمان به از زن مشرک است هرچند که شما را خوش آید و به شگفت آرد و به مردان مشرک زن با ایمان مدهید، تا ایمان آورند و بنده مومن به از مرد مشرک است. (بقره/ ۲۲۱)

قرآن کریم، با صراحت ازدواج با زنان و مردان مشرک را نهی می‌کند و ازدواج با آنان را منوط به ایمان آوردن‌شان می‌کند. در ضمن، یادآور می‌شود که اگر زیبایی ظاهری یا ثروت و مکنت آنان مایه اعجاب شما گردد، بازهم کنیز و برده مومن برای ازدواج شایسته‌تر از مرد و زن مشرک است. دین می‌تواند انسان را از هرگونه انحراف روحی، اجتماعی و اخلاقی مصون دارد و به‌طور مسلم زن و مرد با ایمان مطابق با موازین و

برنامه‌های دینی فرزندان خود را تربیت می‌کنند و نسبت به این امر احساس مس‌ؤولیت می‌نمایند. (محمدیان، پیشین: ۶۳۴)

ب. **اصالت خانوادگی:** توجه به آینده فرزند، سالم، زیبا و خوش خلق بودن او، می‌طلبد که قبل از ازدواج در مورد اصالت خانوادگی و محیط رشد و نمو همسر آینده دقت شود. در این زمینه از پیامبر اسلام (ص) روایتی نقل شده است: از گیاهانی که در لجن‌زار و مزبله می‌رویند اجتناب کنید. سوال شد این گیاهی که بر مزبله می‌روید چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پست و فرومایه که دارای سوء سابقه هستند، پرورش یابد. (کلینی، ۱۳۶۳: ۵، ۳۳۲) مرد باید به‌هنگام انتخاب همسر دقت کند که برای نطفه‌ی خود چه جایگاهی را انتخاب می‌کند و سرنوشت فرزند آینده‌اش را به‌دست چگونه زنی می‌سپارد؛ زیرا همسری که از خانواده اصیل و نجیب باشد، بهتر می‌تواند کودکان را تربیت کند. هم‌چنان‌که لازم است، زن نیز دقت نماید ناموس خود را در اختیار چگونه مردی قرار می‌دهد و نطفه‌ی چه پدری را در رحم خود پذیرا می‌گردد و آیا این پدر خواهد توانست حقوق پدری را برای فرزندش ادا نماید و به شایستگی او را سرپرستی کند.

ج. **سلامتی روحی و توافق اخلاقی:** در روایات بر سلامتی روانی همسر تاکید زیاد شده و به دختر و پسر توصیه شده است در وقت ازدواج علاوه بر ظاهر و جسم، به صفات روحی نیز دقت کنند. کلینی در کتاب کافی، بابی را با عنوان بهترین زن‌ها آورده و در آن روایاتی را جمع‌آوری کرده است. در این روایات از صفاتی سخن به میان آمده و به آن سفارش شده که اگر همسر آن‌ها را دارا باشد، دلیل بر سلامت روحی اوست و زمینه را برای توافق اخلاقی زوجین و آرامش خانواده فراهم می‌نماید. از آن جمله است:

پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: بهترین زنان شما آن‌هایی هستند که پاکیزه غذا طبخ کنند، بوی پاکیزه از آن‌ها استشمام شود، اگر مالی را انفاق کنند، در راه خیر و معروف باشد و اگر سکوت کنند سکوت‌شان پسندیده و مناسب است. چنین زنی کردارش مورد رضایت خدا و کارگزار اوست و کسی که کارگزار خدا و به فرمان اوست، ناامید و محروم نمی‌گردد. (همان: ۳۲۵) بوی پاکیزه در این روایت هرچند ظهور در بوی گل، گلاب و

ریاحین دارد، در کنار طبخ غذا قرار گرفتن نیز، قرینه بر اراده این معنا است، ولی حمل آن بر اخلاق نیک نیز بعید به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اخلاق نیک نیز فضای خانواده را معطر می‌کند و موجب آرامش می‌گردد و در روحیه و تربیت فرزندان تاثیر فزاینده دارد.

د. عفت و پاک‌دامنی و برخورداری از زیبایی و سلامت جسمی: یکی دیگر، از صفاتی که که در راستای پیش‌گیری از انحراف فرزندان در دوران کودکی و نوجوانی، مورد توجه اسلام قرار دارد، عفت و پاک‌دامنی و برخورداری از زیبایی و سلامت جسمی است. بنابراین، زن و مرد عفیف و پاک‌دامن می‌توانند، فرزندان نیکو، صالح و عفیف و پاک‌دامنی را تربیت و تحویل جامعه دهند.

۲.۳. تدابیر پیش‌گیرانه اسلام در دوران نوزادی

سیاست جنایی اسلام، سیاستی همه‌جانبه است که در هریک از بخش‌ها با نگرش جامعی که نسبت به مسایل دارد، تمامی ابعاد موضوع را در نظر می‌گیرد. در واقع سیاست جنایی اسلام وصف کلی و کلان بودن - که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های سیاست جنایی مطرح است - (قیاسی، ۱۳۸۰: ۵۱ - ۵۳) را در حد اعلا داراست. در باب حمایت از کودکان نیز، موضوع همین‌گونه است. در این زمینه سیاست جنایی اسلام صرفاً از طریق سیاست تقنینی و وضع قواعد هنجاری که دارای ماهیتی حقوقی هستند ورود پیدا نکرده است.

از دیدگاه اسلام، دوران نوزادی اهمیت بسزایی دارد. در این دوران نگرش اسلام، نگرشی کاملاً حمایتی است؛ به این نحو که حقوقی برای نوزادان پیش‌بینی شده که کل زندگی کودک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حق دارا بودن نام نیکو، حق تامین سلامت روحی و روانی و حق رضاع از اصلی‌ترین حقوق و اقدامات پیش‌گیرانه‌ای هستند که برای نوزادان پیش‌بینی شده‌اند، که در زیر تبیین می‌گردد.

۱.۲.۳. انتخاب نام نیکو

نام هر شخص علاوه بر این که علامتی برای اوست و باعث تمایز و تشخیص او از دیگران می‌شود؛ می‌تواند تاثیر تربیتی و روانی زیادی بر او داشته باشد. هربار با صدا کردن او به این نام، باعث می‌شود که خود را با مفهوم و حقیقت آن بیش‌تر مطابقت داده،

بلکه خود را مصداق واقعی آن بداند. نام نیکو و زیبا ضمن آن‌که بر احترام و تکریم کودک می‌افزاید، نشان دهنده‌ی نوع تفکر و علایق فکری و روحی خانواده‌هاست؛ هم‌چنین انتخاب نام‌های پرمعنا تاثیر زیادی بر روی فرزندان می‌گذارد.

بنابراین، در اسلام به نام‌گذاری به اسم‌هایی که حامل پیام و فرهنگ اصیل اسلامی باشند، توجه خاصی شده است؛ چرا که نام، همواره از تولد تا مرگ و حتی پس از مرگ، همراه و ملازم فرد است و تا تاثیر اجتماعی و تربیتی ویژه‌ای بر او دارد. از این‌رو، در احادیث فراوانی بر این مساله، تاکید شده است: پیامبر اکرم (ص) انتخاب نام نیکو را به‌عنوان اولین هدیه‌های دانسته است، که پدر و مادر به فرزند خود تقدیم می‌نمایند و در این مورد می‌فرمایند: اولین بخشش و عنایت شما به فرزندان‌تان، انتخاب نام نیکو است. (کلینی، پیشین: ج ۶، ۲۸۵)

در واقع می‌توان گفت: نام‌ها در تکوین شخصیت انسان تاثیر شگرف و انکارناپذیر دارند. نام نیکو می‌تواند انگیزه‌ی نیکوکاری و گرایش به سمت الگوهای مطلوب را در فرد ایجاد کند و نام‌گذاری‌های تحقیرآمیز و نکوهیده ممکن است، منجر به گرایش‌های منفی، انزوا، انتقام و پرخاش‌گری شود. به همین سبب است، که اسلام مساله‌ی نام‌گذاری را مورد نظر قرار داده است (بهشتی، بی‌تا: ۵۴) و آن را از حقوق کودک دانسته و توصیه کرده است، که قبل از تولد کودک، نام او را معین کنند. (مینو برادر، ۱۳۸۶: ۹)

بنابراین، دین اسلام، داشتن نام نیکو را از حقوق مسلم طفل برشمرده است. اگر پدر نام زشت و زنده‌ای را برای فرزند خود انتخاب کند، قطعاً به شخصیت و حیثیت او لطمه وارد کرده است؛ زیرا نام خوب به‌منزله‌ی حیثیت و اعتبار اوست و نام سبک و زنده و مضحک که او را در معرض استهزا و توهین قرار می‌دهد، در او عقده‌ی روانی ایجاد می‌کند. (حجتی، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

۲.۲.۳. حق بر تامین سلامت روحی و روانی نوزاد

در این بخش به سلامت روحی روانی نوزاد از دیدگاه اسلام به‌عنوان یکی از مصادیق پیش‌گیری از بزه‌کاری پرداخته می‌شود و بیان می‌گردد که یکی از حقوقی که نوزاد بر والدین دارد، تامین این بعد از سلامتی است. تا کنون تعاریف متعددی از «سلامت روان»

ارایه شده است، که همگی بر اهمیت تمامیت و یکپارچگی شخصیت تاکید ورزیده اند. گلدشتاین، سلامت روانی را تعادل بین اعضا و محیط در رسیدن به خود شکوفایی می داند. (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

دین اسلام با توجه به این که زندگی دنیا را پایان کار انسان نمی داند و به حیات اخروی نیز اعتقاد دارد. آیات و روایات زیادی بر این امر تاکید دارند و عوامل دخیل در امر بهداشت روانی را بیان می دارند، که این عوامل، در سلامتی روحی و روانی کودک نقش اساسی و بسزایی دارد که در زیر این به این عوامل دخیل در سلامت روحی و روانی کودک اشاره می شود:

الف. توکل و امیدواری به پروردگار

توکل یعنی این که انسان همیشه به آنچه منطبق با حق است عمل کند و در این راه به خدا اعتماد کند، که خداوند پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق بوده اند. (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۲۴) توکل به انسان جرئت اقدام و عمل می دهد و بازدارنده های رفتاری را از میان برمی دارد قرآن می فرماید: آن گاه که عزم کردی و تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن و کار خود را دنبال نما. (آل عمران/ ۶۹) البته معنای توکل این نیست، که انسان در جایی تنها مشغول به عبادت و راز و نیاز با خدا گردد و اوقات شبانه روزش، را این گونه سپری کند و دست از کسب و کار بردارد. پیامبر گرامی اسلام (ص) گروهی را مشاهده کردند که به دنبال کشت و کار نمی روند، فرمودند: چه می کنید؟ گفتند: ما متوکلان هستیم، آن گاه پیامبر فرمود: شما متوکل نیستید، بلکه سربار جامعه ایید. (نوری، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۲۱۷)

ب. دوری از غیبت کردن

یکی از نشانه های سلامت روان در اسلام، دوری از غیبت است: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات/ ۱۲)؛ غیبت آن است، که عیب ه و من را ظاهر سازی؛ عیبی را که خداوند در غیاب او آن را پوشانیده است، اعم از آن که اظهار عیب با زبان باشد یا با سایر جوارح، با تصریح باشد، یا کنایه و اشاره (گنابادی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۳۴۹) بنابراین، دوری از سوء ظن،

داشتن صبر و دوری از تنازع، اذیت نکردن و بهتان نبستن از دیگر نشانه‌های سلامت روان محسوب می‌شود.

با توجه به مطالب فوق باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد: اصولاً دین‌داری، نقش مهمی در ایجاد سلامت روان دارد. این موضوع در مطالعات فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. به طور مثال: مطالعات کوینگ،^{۲۱} مک کالو^{۲۲} و لارسون،^{۲۳} نشان داد که رابطه‌ی مثبت معناداری میان باورهای مذهبی و سلامت روانی وجود دارد. (کوینگ و مک کالو، ۲۰۰۱)

مطالعات زیادی نشان می‌دهند که والدین دارای ناتوانی ذهنی به دلیل فشارهای ناشی از مراقبت طولانی مدت از کودک خود استرس بیش‌تری نسبت به مادران دارای کودک با رشد طبیعی تجربه می‌کنند، ولی این افزایش استرس لزوماً منجر به فقدان سازگاری و یا بد عمل‌کردی اعضای خانواده‌ی کودک ناتوان ذهنی نمی‌شود. گرایش‌ها و عمل‌کردهای مذهبی از جمله عوامل مهمی است که در این رابطه به مادران کمک می‌نماید. (رضاپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۳ - ۱۵۰)

۳.۲.۳. وظایف پدر و مادر نسبت به سلامت روحی و روانی کودک

سلامت روحی - روانی، یکی از حقوق نوزادان است، که در اسلام به آن، به عنوان یک امر پیش‌گیرانه و حمایتی توجه شده است و حتی آن را به پیش از تولد فرزند گسترش می‌دهد. بر پایه مفاهیم اسلامی، پدر و مادر نسبت به کودکان وظایفی بر عهده دارند، که انجام صحیح آن‌ها سبب ایجاد آرامش شده و سلامت روحی - روانی آن‌ها را حفظ می‌نماید که در زیر به این وظایف، اشاره می‌شود:

الف. احترام به کودک؛ کودکانی که در دوران قبل از دبستان از امنیت و محبت کافی برخوردار نمی‌شوند، آسیب‌هایی بر آن‌ها وارد می‌شود، که به ندرت در دوره‌های بعد قابل جبران است. به همین سبب در دین اسلام تاکید شده است، که یکی از وظایف مهم

^{۲۱} G. Koenig

^{۲۲} McCullough

^{۲۳} Larsson

والدین، احترام به شخصیت کودک است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «أَكْرَهُمُ وَأَوْلَا دَاكُمُ وَ أَحْسَنُوا آدَابَهُمْ»؛ به فرزندان تان احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آن‌ها معاشرت نمایید. (طبسی، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

ب. توجه به استقلال طلبی کودک؛ استقلال طلبی، از سال‌های آغازین زندگی کودک شروع به رشد و جوانه زدن می‌کند. پدر و مادر باید زمینه را برای رشد متعادل این میل فراهم آورند، آزادی‌های لازم را به او بدهند. روش‌های آزادمنشانه به کودکان و نوجوانان حق انتخاب و گزینش می‌دهد. زمینه را برای خلاقیت و شکوفایی استعدادها و نهفته‌ی آنان فراهم می‌کند. کنترل و تذکر بیش از حد، تاثیر معکوس داشته و اعتماد به نفس کودک و نوجوان را از بین می‌برد. (سادات، ۱۳۷۲: ۲۱۰) به همین سبب است، که در تعالیم و آموزه‌های دینی، رحمت به کودکان و چشم‌پوشی از خطاها، به‌عنوان حق کودکان مطرح شده‌است: حق خردسال این است که بر او رحمت آری، در تربیت (فکری) و تعلیم‌اش بکوشی، از خطایش بگذری، و پرده‌پوشی کنی، با او بسازی، کمکش کنی، جرم‌های کودکانه‌اش را بپوشی، که این خود سبب بازگشت (و اصلاح حال) اوست، باید با کودک مدارا کرد، با او در نیفتاد، این روش (پدرانه) برای رشد و هدایت او مناسب‌تر است. (جتی، ۱۳۸۲: ۴۱۵)

ج. هم‌بازی شدن با کودکان؛ والدین با روش‌های مختلف می‌توانند شخصیت کودکان خود را پرورش دهند که مهم‌ترین آن، سلام کردن و هم‌بازی شدن با آن‌ها است. حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا»؛ کسی که کودکی دارد، باید در راه تربیت او، کودکانه رفتار نماید. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۲۶) سلام کردن به کودک، دو اثر روانی دارد: برای سلام کننده باعث تقویت خوی پسندیده تواضع و فروتنی و برای کودک وسیله‌ی احیای شخصیت و ایجاد استقلال است. طفلی که بزرگسالان به او سلام کنند و بدین وسیله از وی احترام نمایند، لیاقت و شایستگی خود را باور می‌کند و از کودکی معتقد می‌شود، که جامعه او را انسان می‌شناسد و مردم به او اهمیت می‌دهند. (فلسفی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۴۷)

د. اظهار محبت؛ اولین نیاز روانی کودک و نوجوان مهر و محبت و دوست داشتن آن‌ها است. هر کودک و نوجوانی برای داشتن احساس امنیت، باید مورد محبت قرار گیرد. ابراز محبت، موجب دل‌گرمی و علاقه‌مندی به شما و زندگی خواهد شد. احساس امنیت در نوجوان سبب می‌شود، زمینه‌ی پیوند شما با او توسعه یابد. در این رابطه رفتار صحیح دینی را بیاموزد. رابطه مهرآمیز همراه با گذشت و مدارا، با همگان و به‌خصوص، با کودکان و نوجوانان قوی‌ترین، پرجاذبه‌ترین و سازنده‌ترین رابطه‌ها است. (داوودی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

در سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) نمونه‌های فراوانی از اظهار محبت به کودکان مشاهده می‌گردد: روش پیامبر اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می‌کشید و نیز فرمودند: فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه‌ای است. (فلسفی، پیشین: ج ۳، ۶۱)

۳.۳. اقدامات پیش‌گیرانه اسلام در دوران کودکی

دوران کودکی بعد از دوران نوزادی آغاز می‌شود. هر چند در این دوره، کودک آسیب‌پذیری دوران نوزادی را پشت سر گذاشته و به حدی از رشد رسیده‌است، منتها، در این دوره نیز نیازمند حمایت‌های مخصوص است. سیاست جنایی اسلام این موضوع را در نظر داشته و در این رابطه نیز، به تعیین قاعده پرداخته‌است. این دسته از حمایت‌ها را از منظری می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد. متکفل دسته‌ای از این حمایت‌ها والدین و دسته‌ی دیگر حکومت اسلامی است.

۱.۳.۳. حق بر ولایت بر طفل

یکی از تدابیر پیش‌گیرانه‌ی اسلام، نسبت به کودکان در دوران کودکی، حق بر ولایت بر کودک است. ولایت مصدر «ولی» و در لغت به معنای حکومت، فرمان‌روایی، تسلط پیدا کردن، دوست‌داری و پرداختن به کاری است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۲۲) و در اصطلاح حقوقی، قدرت و اختیاری است که به موجب قانون به یک شخص ذی‌صلاح، به منظور اداره اموال و مواظبت شخص محجور داده می‌شود. (صفایی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۸) در حقیقت ولایت عبارت است از: سلطه و اقتداری قانون به جهتی از جهات به کسی

می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را دارد، ولی نامیده می‌شود. (قرائتی، ۱۳۹۲: ۴۲)

آنچه مشهور است، این که ولایت با پدر و جد است. البته در مورد ولایت در معنای اعم برخی این گونه عنوان کرده‌اند: صاحبان ولایت سه دسته هستند: دسته‌ی اول پدر و جد پدری، دسته‌ی دوم آقای بندگان، دسته‌ی سوم حاکم شرع. هرگاه پدر و جد طفل نباشند یا طفل بی عقل بالغ شود چه در این صورت حاکم شرع ولی اوست. بنابراین، در بحث حق ولایت، مصلحت طفل در کانون توجه قرار گرفته است. یعنی ولایت حقی نیست، که ولی بخواهد آن را دست آویزی برای سوءاستفاده از کودک قرار دهد. ولایت برای ولی بیش تر تکلیف است، تا حق.

۲.۳.۳. قیمومت و وصایت

دومین تدبیر پیش‌گیرانه‌ی اسلام نسبت به کودک در دوران کودکی، قیمومت و وصایت نسبت به او است. قیم به معنای متولی و عهده‌دار امر سرپرستی است. (مهیار، ۱۴۱۰: ۷۱۶) در واقع قیم کسی است که از طرف پدر یا جد پدری یا حاکم شرع به عنوان سرپرست و عهده دار امور کودک مشخص شده است. (فلاح‌زاده: ۱۶۴) وصی نیز کسی است که از طرف شخصی برای انجام برخی کارها پس از مرگ وی مشخص شده است. (موسوی خمینی، پیشین: ج ۲، ۶۷۱) پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است، می‌تواند وصیت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد و همین‌طور می‌تواند وصیت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود، شخص سومی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق برای مادر ثابت نیست، بلکه قیم اطفال ولی شرعی آنها است. (همان)

وقتی نظر به شرایطی که شریعت اسلام برای این دو تعیین کرده نظر می‌کنیم مشخص می‌گردد هدف از پیش‌بینی این دو نهاد نیز همان اهداف حمایتی است، که در تعیین ولی مد نظر بوده است. به عنوان مثال در میان شرایط ۸ گانه‌ای که برای وصی پیش‌بینی شده است، (بهایبی، بی تا: ج ۲، ۳۸۲) «عدالت» به عنوان شرطی که تضمین کننده‌ی مصالح طفل باشد جلوه‌نمایی می‌کند. این می‌تواند، تدبیر پیش‌گیرانه، نسبت به کودک به حساب آید و

کودک را در شرایط که نیاز به کمک و حمایت دارد، از افتادن به بزه و بزه‌کاری نجات دهد...

۳.۳.۳. حق بر حضانت و نگهداری

یکی از مهم‌ترین تدابیر پیش‌گیرانه‌ی اسلام نسبت به کودک، در دوران حساس کودکی، حق بر حضانت و نگهداری او است. در اصطلاح حقوقی، حضانت به معنای نگهداری از طفل است که عبارت است از: به‌کار بردن وسایل لازمه برای بقا، نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل، مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز نگاه داشتن او به‌وسیله‌ی شست‌وشو، بردن نزد پزشک در صورت بیماری و همه‌ی آنچه که برای نگهداری طفل مطابق اقتضای سنّ او لازم است. (امامی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۱۸۸) در رابطه با حق بر حضانت، نگاهی دوسویه در آموزه‌های اسلام وجود دارد؛ از طرفی آن را از حقوق مسلم کودک به‌شمار آورده‌است، به‌دلیل این‌که والدین را مکلف به‌رعایت این امر کرده‌است؛ از این لحاظ، تنها، رعایت مصالح عالیّه کودک مدنظر است، (پورعبدالله، ۱۳۹۲: ۱۳۱) اما از سوی دیگر، حضانت به‌عنوان حق پدر و مادر نیز تلقی شده‌است. (مقدادی، ۱۳۹۰: ۱۷۸ - ۱۷۹)

اگر به پیروی از اصطلاح مرسوم، حضانت را مطلقاً حق بدانیم، با توجه به مبنی و جوهر حق که عبارت است از: «سلطه و اختیاری که حقوق هرکشور به‌منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهد»، (کاتوزیان، ۱۳۴۹: ۱۹۵) در آن صورت والدین در اعمال آن، مختارند و تعهدی در قبال طفل و جامعه نخواهند داشت و می‌توانند، قرارداد خصوصی درباره‌ی آن منعقد کنند و ضمن آن حق خویش را ساقط یا به دیگران انتقال دهند، ولی اگر حضانت را مطلقاً حکم قانون‌گذار یا تکلیف ناشی از این حکم بدانیم، با توجه به این‌که «حکم عبارت است از: اوامر یا نواهی قانون‌گذار که یا به‌طور مستقیم کاری را مباح یا واجب و ممنوع می‌دارد یا آثار حقوقی خاص بر اعمال اشخاص بار می‌کند» (همان: ۱۹۶)، در آن صورت اولویت والدین در اعمال آن نسبت به دیگران مورد نظر قرار نخواهد گرفت؛ بلکه اولویت در زمره‌ی احکام یا قوانین امری قرار می‌گیرد.

از بعد سیاست جنایی حمایتی که به بحث حضانت اطفال نگریسته شود، نظریه‌ی حق بودن حضانت اساساً قابل دفاع نیست. آثاری که قایل بودن به این که حضانت صرفاً یک حق است به دنبال خواهد داشت مانع از گرایش به این نظر می‌شود. در منظر حمایت از اطفال اگر قرار باشد حضانت یک حق باشد، حق برای اطفال خواهد بود؛ نه حق برای والدین ایشان. در واقع حضانت پیش‌بینی شده تا مسؤلی برای نیازهای روزمره‌ی کودک وجود داشته باشد. هرچند با قاطعیت، نمی‌توان گفت: تنها هدف از پیش‌بینی حضانت، حمایت از کودکان بوده‌است، منتها به نظر می‌رسد، باید هدف محوری در تعیین قواعد در مورد حضانت را همین امر، یعنی حمایت از کودکان، قرار داد.

۴.۳.۳. حق بر انفاق

یکی از سازوکارهای حمایتی اسلام در مورد کودکان، حق بر تامین هزینه‌های زندگی ایشان یا حق بر گرفتن نفقه است. از میان اسباب سه‌گانه‌ی وجوب نفقه، (خمینی، پیشین: ۳۸۳) کودکان به واسطه‌ی خویشاوندی مستحق دریافت نفقه هستند. براساس سبب خویشاوندی نفقه پدر و مادر هرچند بالا روند و نفقه فرزندان او هرچند پایین آیند، واجب است. (بهایی، پیشین: ج ۲، ۳۰۷) ارکان انفاق، عبارتند از: خوراک، پوشاک و چیزهایی که اداره‌ی زندگی عادی متوقف بر آن است. (بهجت، بی‌تا: ج ۳، ۵۹۸) نفقه‌ی اقارب عبارت است از: مسکن، البسه، غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه‌ی استطاعت و توان انفاق کننده. البته موارد بیان شده، نمونه‌ای از مهم‌ترین نیازمندی‌های زندگی است و جنبه‌ی انحصاری ندارد. پس هزینه‌ی بهداشت و درمان و رفت و آمد و سوخت را باید به آن افزود. (قرائتی، ۱۳۹۲: ۳۳ - ۳۴)

پرداخت نفقه‌ی کودک به ترتیب بر عهده‌ی پدر، پدر بزرگ و بالاتر، مادر و در نهایت اجداد و جدات مادر است. (گیلانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ۵۲۲) کسی که امکان دادن نفقه را دارد، اگر از پرداخت آن امتناع کرد، حاکم او را بر پرداخت اجبار می‌نماید. اگر به اجبار هم تن نداد، حاکم او را زندانی می‌نماید. اگر دارای مالی باشد و بر امتناع از انفاق هم اصرار نماید، جایز است که از مال او بردارند و برای نفقه خرج نمایند. هم‌چنین اگر مالی داشته

باشد که ظاهر نباشد، می‌توانند آن را بفروشند و از قیمت آن برای انفاق بردارند. (بہجت، پیشین: ج ۳، ۶۰۰)

همان‌طور که مشخص است، قواعد اسلام در این زمینه بسیار دقیق است و تمامی فروض را در نظر گرفته‌است. علت نیز مشخص است؛ حمایت صحیح و همه‌جانبه از کودک اقتضا دارد نیازهای اولیه‌ی وی (ارکان نفقه) به‌نحو مطلوبی تهیه و تامین گردد. این حق موجب رهایی کودک از دغدغه‌ی معاش شده و شرایط زندگی مطلوب نسبی را برای وی فراهم می‌نماید.

سازوکارهای پیش‌گیرانه مصلحت‌اندیشی در نکاح اطفال، حق بر تفریح و بازی از مواردی است که اسلام برای حمایت از اطفال و نوجوانان در نظر گرفته‌است.

۵.۳.۳. حق بر تامین آموزش

در دستورات دینی بر علم‌آموزی و دانش‌اندوزی کودکان از سنین ابتدایی دوران کودکی، بسیار تاکید شده‌است و شاید به‌هیچ موضوعی در این وسعت توجه نشده باشد. پیامبر مکرم اسلام (ص) علاوه بر این که مردم را به جست‌وجوی دانش سفارش کرده‌اند، آموختن دانش را از جمله حقوق فرزندان بر والدین دانسته‌است و می‌فرماید: «از جمله حقوق فرزند بر پدر، آموختن نوشتن است.» بنا بر تعبیری از امام علی (ع): «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ علم و یادگیری در دوران کودکی همانند نقش روی سنگ ماندگار است. (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۱۹) در آیاتی از قرآن کریم نیز هدف رسالت انبیای الهی، تزکیه و تعلیم ذکر شده‌است. (آل عمران/ ۱۶۴)

از یک نگاه حق کودک بر تعلیم و آموزش، از تکالیف والدین است و آنان باید تمام تلاش خود را در این راه مبذول دارند. از نگاه دیگر، این امر وظیفه‌ای است، که بر عهده حکومت اسلامی به‌عنوان متولی جامعه است. امروزه تکالیفی، در راستای حقوق تربیتی کودکان، متوجه دولت‌ها شده‌است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به تاسیس مدارس، فراهم کردن آموزش رایگان و اجباری و... اشاره کرد و می‌توان با قاطعیت ادعا کرد: امروزه، بقای جوامع در گرو دستیابی آن‌ها به سطح نسبتاً مناسبی از تعلیم و تربیت است که بتواند نیازهای جامعه را در بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، پزشکی و... برآورده

کند و گرنه جامعه دست‌خوش آسیب‌ها و مشکلات جدی خواهد شد که حتی فروپاشی آن را بعید نمی‌نماید. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۴)

آموزش و پرورش در دوره کودکی که زمان شکل‌گیری شخصیت و ایجاد عادات مختلف و پیش‌گیری از بروز مشکلات است، آینده‌ی فرد و جامعه را بنا می‌نهد. توجه به مسایل و مشکلات کودکان باعث پیش‌رفت و ترقی جامعه می‌شود و غفلت از مشکلات آنان خسارات جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. از همین رو سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش کودکان، از حساس‌ترین و مهم‌ترین وظایف دست‌اندرکاران و مسؤولان جامعه بوده و از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان بیان داشت: با توجه به مطالبی که بیان شد، هدف از پیش‌گیری، دور کردن کودکان و نوجوانان از رفتارهای ضد اجتماعی طی مراحل اولیه‌ی زندگی آن‌ها از یک سو و نظارت و حمایت از کودکان در وضعیت دشوار از سوی دیگر است. برای نجات کودکان و نوجوانان از سقوط در ورطه‌ی جرم و جنایت، تنها مبارزه با جرم آنان کافی نیست، بلکه جامعه باید با وضع قوانین و مقررات لازم، کودکان و نوجوانان را تحت حمایت خود قرار دهد و در مواقع ضروری از حقوق آنان در برابر بزرگ‌سالان دفاع کند.

مفهوم طفل و نوجوان در اسلام که از زمان انعقاد نطفه تا رسیدن به سن بلوغ را در بر می‌گیرد، یک مفهوم حقوقی محض است؛ به این معنا که با تمسک به آن، صرفاً حیطة‌ی شمول قواعد خاص پیش‌بینی شده در سیاست کیفری و جنایی اسلام برای اطفال تعیین می‌گردد. اما مسلم اینست، که این تعریف به‌نحو جامعی مباحث حمایتی را پوشش نمی‌دهد. در مباحث حمایتی، طفولیت می‌تواند دایره‌ی وسیع‌تری را شامل شده و به مرحله‌ی قبل از پیدایش نطفه نیز، تسری پیدا کند. باید توجه داشت تسری دادن مفهوم طفولیت به مرحله‌ی قبل از انعقاد نطفه با در نظر داشت معنای حقوقی آن نبوده و صرفاً شامل مباحث حمایتی می‌شود.

سیاست‌های پیش‌گیرانه‌ی اسلام در مورد ارتکاب جرایم توسط کودکان و نوجوانان، به‌طور کلی در سه مرحله‌ی قبل از تولد، دوران نوزادی و دوران کودکی قابل بررسی است. این سیاست‌ها بر اثر سازوکارهای مانند حق کودک در برخورداری از والدین شایسته که ملزومات اصلی آن وجود نکاح صحیح بین والدین است در مرحله‌ی قبل از تولد و امور مانند انتخاب نام نیکو، حق بر تامین سلامت روحی - روانی نوزاد و وظایف پدر و مادر نسبت به تامین آن سلامت در دوران نوزادی و سازوکارهای مانند حق ولایت بر طفل، قیمومت، حضانت، حق بر انفاق و تامین آموزش در دوران کودکی برای ایجاد زندگی عاری از خشونت و بزه به‌کار گرفته شده‌است. براین اساس، می‌توان بیان داشت: سیاست‌های پیش‌گیرانه‌ی اسلام در زمینه‌ی بزه‌کاری اطفال و نوجوانان دقیق و حساب شده‌است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات موسسه امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. ابی زکریا یحیی بن شرف النوری، شرح صحیح مسلم، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، دانش‌نامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
۴. بابایی، نعمت، «نیازهای سلامت کودکان در بستر تحولات اجتماعی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۴۷ - ۵۸.
۵. براهنی، محمدتقی، لغت‌نامه روان‌شناسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
۶. بهجت، محمدتقی. جامع‌المسائل (للبهجه)، قم، انتشارات ایران، چاپ اول، [بی‌تا].
۷. پورعبدالله، کبری، «حق و منسب بودن حضانت و آثار حقوقی آن»، دوفصل‌نامه‌ی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دوره ۱۸، شماره ۵۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۵ - ۱۳۱.
۸. جابری عرب‌لو، محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۹. جرج ولد، توماس برنارد و جفری انیسیس، ترجمه علی شجاعی، جرم‌شناسی نظری، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۱۰. الجزیری، عبدالرحمان، کتاب‌الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالتقنین، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
۱۲. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، حقوق تربیتی کودک در اسلام، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۳. حجتی، سیدمهدی. «درباره‌ی مجازات قتل فرزند توسط مادر»، وبسایت قانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۹۳/۵/۱۵.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه، بیروت، دارالاحیاء التراث اسلامی، ۱۴۰۹.ق.

۱۵. خدایاری، زهرا، حداقل سن کیفی: بازخوانی نظام حقوقی ایران در پرتو موازین فقهی و استانداردهای بین‌المللی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۹۱).
۱۶. داوودی، محمد، تربیت اعتقادی، قم، انتشارات پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱.
۱۸. رضاپور، میر صالح؛ عبدی، یاسر؛ صافی، کیانوش و قاسمی، محمدهادی، «نقش باور دینی و سبک‌مدارا در پیش‌بینی سلامت عمومی مادران دارای کودک دچار ناتوانی ذهنی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۹، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰ - ۱۲۳.
۱۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران و شیوه‌های برخورد با کودکان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۱. سبحانی، جعفر، البلوغ و تلیه رساله فی تأثیرالزمان و المكان الی استنباط الاحکام، قم، ۱۴۱۸.
۲۲. سلیمان ابن اشعث ابی داوود، سنن ابو داوود، پیشاور، مکتبه حقانیه پیشاور پاکستان، [بی‌تا].
۲۳. سیاسی، علی‌اکبر، روان‌شناسی جنایی، تهران، کتاب‌خانه ابن سینا، چاپ چهارم، ۱۳۵۲.
۲۴. شفیع‌آبادی، عبدالله، راهنمایی و مشاوره کودک (مفاهیم و کاربردها)، تهران، انتشارات سمت، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.
۲۵. صانعی، یوسف، رساله عملیه، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۷.
۲۶. _____، رویکردی به حقوق زنان، قم، انتشارات فقه‌الثقلین، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۲۷. صفایی، سیدحسین، اشخاص و اموال، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۲۸. طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل‌البیت^(ع)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۰. عباچی، مریم، حقوق کیفی اطفال، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
۳۱. عبادی، شیرین، حقوق کودک، انتشارات کانون، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۳۲. عباسی، مجتبی، بزه‌کاری اطفال، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴.
۳۳. فلسفی، محمدتقی، الحدیث (روایات تربیتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۴. فیاض، محمداسحاق، استفتائات، ۱۰ شوال ۱۴۴۲ق.

۳۵. قرائتی، مهدی، حضانت و نگهداری اطفال براساس قانون جدید، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۲.
۳۶. قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۷. کاتوزیان، ناصر، مقدمه‌ی علم حقوق، تهران، انتشارات بهنشر، چاپ اول، ۱۳۴۹.
۳۸. الکرارجکی، ابن‌الفتح محمد بن علی، کنزالفوائد، قم، انتشارات مصطفوی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۴۰. گنابادی، سلطان محمد، بیان‌السعاده فی مقامات‌العباده، ترجمه رضا خانی، و حشمت‌الله ریاض، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۲.
۴۱. لارنس، ای پرین، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه پروین کدیور و محمدجواد جوادی، تهران، انتشارات رسا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال والحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
۴۳. محقق کابلی، قربان‌علی، رساله توضیح‌المسائل، قم، دارالنشر اسلام، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۲.
۴۴. _____، استفتانات ۳، قم، دارالنشر اسلام، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۴۵. محمدیان، بهرام، نگرشی بر حقوق کودک از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۷۵.
۴۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ۳، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۴۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۳.
۴۸. مقدادی، محمدمهدی، «جایگاه و تأثیر مصلحت در سرپرستی کودک از دیدگاه فقه و حقوق»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۱۰ - ۱۷۵.
۴۹. منصور، محمود، روان‌شناسی ژنتیک، انتشارات رز، تهران، ۱۳۶۲.
۵۰. _____، زمینه بزه‌کاری کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات چهر، ۱۳۶۱.
۵۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مکتبه اعتماد، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۵۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، منهاج‌الصالحین، نجف، ۱۳۹۷.
۵۳. مینو برادر، حقوق کودک بر والدین، تهران، نشر حوا، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵۴. نجفی‌توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران، انتشارات آوای حکمت، چاپ سوم، ۱۴۰۲.

۵۵. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرائع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲ش.

۵۶. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، موسسه‌ی آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۵۷. هارولد کاپلان و بنیامین سادوک، خلاصه روان‌پزشکی، علوم رفتاری و روان‌پزشکی بالینی، ترجمه‌ی نصرت‌الله پورافکاری، تهران، انتشارات آزاده (راهیان ارشد)، شهرآب، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۸. Chauhan, S S , Mental Hygiene New Delhi Allied publishers, ۱۹۹۱

۵۹. Koenig, H G , McCullough, M E , & Larson, D B Handbook of religion and health
New York: Oxford University Press, ۲۰۰۱